مجله علمی- تحقیقی جوزجانان

دوره ۱۹؛ شماره ۱ (مسلسل ۴۸)؛ بهار و تابستان ۱۴۰۵؛ صفحات ۷۷-۹۸

شاپا چاپی: ۳۰۸۰-۱۰۶۰- شاپا الکترونیکی: ۳۰۸۰-۱۰۷۹

بازشناسی حبیبی کابلی و منظومۀ یوسف و زلیخای او

خالد نظامی[۱*]، سید آقا مسافر[۲]، احمدولی صارم[۳]

۱*. پوهنیار، دیپارتمنت فارسی دری، پوهنځی تعلیم و تربیه، پوهنتون نورستان، افغانستان (نویسندۀ مسئول).
https://orcid.org/0001-0009 1310-236X - khalidnazame@gmail.com

۲. پوهنوال، دیپارتمنت فارسی‌دری، پوهنځی زبان و ادبیات، پوهنتون ننگرهار، جلال آباد، افغانستان.
https://orcid.org/0009-0001-5197-236 - saidaqamusafer.2019@gmail.com

۳. نامزد پوهنیار، بخش ثقافت اسلامی، پوهنځی شرعیات، پوهنتون نورستان، افغانستان.
https://orcid.org/0009-0001-8608-2478 - ahmadsarim24@gmail.com

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۴/۲۰ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۶/۲۹)

چکیده

حبیبی کابلی شاعری برخاسته در عصر اورنگ‌زیب عالم‌گیر از فرزۀ کوه‌دامن کابل بود که آگاهی‌های مربوط به احوال و یگانه اثر به‌جا مانده از او زیر نام یوسف علیه السلام و زلیخای حبیبی به‌گونۀ پراکنده و محدود باقی مانده است. هدف این تحقیق، بازشناسی احوال و اثر نام‌بردۀ این شاعر است که با روش توصیفی-تحلیلی و بر بنیاد اطلاعات موجود در یوسف علیه السلام و زلیخای حبیبی، تذکره‌ها و دیگر منابع تحقیقی انجام شده است. در این تحقیق، افزون بر گردآوری و معرفی اطلاعات مربوط به شاعر، برخی از ویژگی‌های برجستۀ اثرش هم بررسی شده است. این تحقیق می‌تواند که گامی در جهت بازشناسی و جلب توجه محققان به آثار کمترشناخته‌شدۀ ادب فارسی باشد. یافته‌ها نشان می‌دهند که حبیبی کابلی این داستان را در عصر اورنگ‌زیب عالم‌گیر و در وصف او سروده است. در کنار این داستان‌سرایی، سورۀ یوسف علیه السلام را نیز تفسیر کرده که در حاشیۀ صفحات این اثر جا گرفته است. نتایج تحقیق نشان دادند که درمورد این شاعر و اثر او، در تذکره‌ها، لغتنامه‌ها و منابع دیگر تحقیقی، آگاهی‌های کمی آمده است.

کلمات کلیدی: *احسن‌القصص، بازشناسی، حبیبی کابلی، زبان، ، یوسف زلیخای حبیبی، یوسف علیه السلام، محتوا.*

---

* . **ارجاع:** نظامی، خالد؛ مسافر، سید آقا و صارم، احمدولی. (۱۴۰۵). بازشناسی حبیبی کابلی و منظومۀ یوسف زلیخای او. *مجله علمی- تحقیقی جوزجانان*، ۱۹ (۱) ۷۷-۹۸. https://doi.org/10.69892/jawzjanan.2026.107

Scientific-Research Journal of Jawzjanan
Volume 19; Issue 1 (Serial No. 48); Spring & Summer 2026; Pages 77–98
P-ISSN: 3080-1060– E-ISSN: 3080-1079

Reintroducing Habibi Kabuli and His Mathnawi Yusuf and Zulaykha

Khalid Nizami[1*], Saidaqa Musafer[2], Abdulwali Sarim[3]

1*. Teaching Assistant, Department of Persian Dari Language and Literature, Faculty of Education, Nuristan University, Parun, Afghanistan (Corresponding Auther).
khalidnazame@gmail.com - https://orcid.org/0001-0009-1310-236x
2. Associate Prof, Department of Persian Dari Language and Literature, Faculty of Language and Literature, Nangarhar University, Jalalabad, Afghanistan.
saidaqamusafer.2019@gmail.com - https://orcid.org/0009-0001-5197-2366
3. Instructor, Department of Persian Dari Language and Literature, Faculty of Education, Nuristan University, Parun, Afghanistan.
ahmadsarim24@gmail.com - https://orcid.org/0009-0001-8608-2478

(Received: 11/07/2026 - Accepted: 28/09/2026)

Abstract

Habibi Kabuli, a poet from Farza in Kohdaman, Kabul, who flourished during the reign of Aurangzeb Alamgir, is a relatively little-known figure in the history of Persian literature. The information available about his life and his only surviving work, entitled Yusuf (AS) and Zulaikha by Habibi, is scattered and limited. The present study aims to rediscover and reconstruct the life and work of this poet. It employs a descriptive-analytical method, drawing upon the information contained in Yusuf (AS) and Zulaikha by Habibi, biographical anthologies (tazkirahs), and other relevant research sources. In addition to collecting and presenting information about the poet, the study examines several notable features of his surviving work. The research may serve as a step towards bringing lesser-known works of Persian literature to scholarly attention and facilitating their rediscovery. The findings indicate that Habibi Kabuli composed this narrative during the reign of Aurangzeb Alamgir and in his praise. Alongside the narrative of the story, he also provided a commentary on Surah Yusuf (AS), which appears in the margins of the pages of the work. The results further show that only limited information about this poet and his work has been recorded in tazkirahs, dictionaries, and other scholarly sources.

Keywords: *Ahasan Al-Qisas, Habibi Kabuli, Rediscovery, Yusuf and Zulaykha of Habibi.*

*. **Citatioan:** Nizame, k.; Musafer, S. & Sarim, A. (2026). Reintroducing Habibi Kabuli and His Mathnawi Yusuf and Zulaykha. *Scientific-Research Journal of Jawzjanan, 19* (1), 77–98. https://doi.org/10.69892/jawzjanan.2026.107

مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَىٰ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَعَلَىٰ آلِهِ وَأَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ

ادبیات فارسی در گسترهٔ تاریخی خود، با آفرینش منظومه‌های غنایی، دینی و تعلیمی، بخش بزرگی از میراث فرهنگی و ادبی جهان را شکل داده است. در میان این منظومه‌ها، داستان «یوسف علیه السلام و زلیخا» جایگاه ویژه‌ای دارد. این داستان، افزون بر جنبهٔ روایی، بستری برای بیان مفاهیم دل‌دادگی، اخلاقی، عِرفانی و تعلیمی نیز بوده است و از همین‌رو، همواره مورد توجه شاعران فارسی‌زبان قرار داشته است. «سرگذشت واقعی گم‌شدهٔ کَنعان و قهرمان نکوترین داستان قرآن (حضرت یوسف پیامبر علیه السلام) چندین بار به وسیلهٔ بزرگ‌ترین گویندگان مسلمان، من‌جمله شاعران و سخن‌سرایان دری‌زبان ... به رشتهٔ نظم درآمده است. بازتاب علاقهٔ مفرط سخن‌سالاران و شهنشاهان ادب و قلم، در آثارشان به داستان حضرت یوسف علیه السلام، گواه زنده بر عظمت کلام الله متعال جل جلاله و اثبات اعجاز علمی، ادبی و هنری قرآن خواهد بود» (راشد، ۱۳۸۶، ج۲، ص. ۲۹۱). در کنار منظومه‌های شناخته‌شدهٔ «یوسف علیه السلام و زلیخا»، برخی از آثار دیگر این حوزه کمتر مورد توجه قرار گرفته و اطلاعات مربوط به سرایندگان آن‌ها نیز در منابع ادبی و تذکره‌ای به‌گونهٔ محدود و پراکنده بازتاب یافته است. حبیبی کابلی از جملهٔ آن شاعرانی است که آگاهی‌های مربوط به احوال، آثار و جایگاه ادبی‌اش اندک است و منظومهٔ «*یوسف علیه السلام و زلیخا*»ی او نیز تا کنون کمتر بررسی شده است.

هدف این تحقیق، بازشناسی احوال «حبیبی کابلی» و منظومهٔ «*یوسف علیه السلام و زلیخا*»ی اوست. این تحقیق در صدد گردآوری و معرفی اطلاعات موجود دربارهٔ این شاعر و اثر او از خلال منظومهٔ خود شاعر، تذکره‌ها و منابع دیگر است. همچنین، این تحقیق می‌کوشد؛ تا شماری از ویژگی‌های برجسته در منظومهٔ «*یوسف علیه السلام و زلیخا*»ی شاعر را به‌گونهٔ کوتاه بررسی کند. بدین‌ترتیب، تحقیق در پی پاسخ‌یابی به این پرسش است که در منظومهٔ «*یوسف علیه السلام و زلیخای حبیبی*»، تذکره‌ها و منابع دیگر، چه اطلاعاتی درمورد حبیبی کابلی و منظومه‌اش آمده است و این منظومه چه ویژگی‌های برجسته دارد؟

نتایج این تحقیق می‌تواند زمینه را برای انجام تحقیقات گسترده‌تری دربارهٔ حبیبی کابلی و منظومهٔ او فراهم سازد. با توجه به محدود بودن اطلاعات و تحقیقات

موجـود دربـارۀ ایـن شـاعر و اثـر او، معرفـی و بررسـی ایـن اثـر می‌توانـد، در شـناخت و ارزیـابی دقیـق‌تر جایگـاه حبیبـی کـابلی در تـاریخ شـعر و ادب فارسـی سـودمند واقـع شـده و زمینۀ تحقیقات بعدی را فراهم سازد.

ایـن تحقیـق بـا روش توصـیفی-تحلیلـی و بـا بهره‌گیـری از منـابع کتابخانـه‌ای انجـام شده است. اطلاعات مـورد نیـاز تحقیـق از اثـر خـود شـاعر «*یوسـف علیـه السـلام و زلیخـای حبیبی*»، تـذکره‌ها و منـابع مـرتبط دیگـر گـردآوری و سـپس بـه شـیوۀ توصـیفی و تحلیلـی بررسی شده است.

پیشینۀ تحقیق

دربارۀ حبیبی کابلی و منظومۀ او، تا اکنون تحقیقات کافی و جامع انجام نشده است. شماری از تحقیقات که انجام شـده و در دسـترس نگارنده قرار گرفته‌اند را می‌توان به دو گروه بخش کرد: نخست، گروهی که تنها به ذکر زندگی‌نامه، اشاره به مشخصات کتاب «*یوسف*علیه السلام *و زلیخای حبیبی*» و آوردن نمونه‌هایی از شـعر این شـاعر پرداخته‌اند و دوم، گروهی که با فراتر رفتن از این موارد، به‌گونۀ عمیق‌تر به این موضـوع توجه کرده‌اند. در گروه نخسـت، می‌توان از این کتاب‌ها یاد کرد: «*آریانا دایرةالمعارف*، جلد سوم، صفحۀ ۳۹۵»؛ «*کتاب‌شناسی آثار فارسی چاپ شده در شبه‌قاره (هند، پاکستان، بنگلادیش) از ۱۱۹۵هـ تا ۱۴۲۸هـ (۱۷۸۱م. تا ۲۰۰۷م.)* جلد سوم، صفحۀ ۶۷)؛ «*فرهنگ سخنوران*، جلد اول، صفحۀ ۲۴۸»؛ «*سکینةالفضلا*، صفحۀ ۶۰»؛ «*تاریخ افغانستان در عصـر گورکانیان هند*، صفحۀ ۲۵۴» و «*ادبیات افغانستان در ادوار قدیمه*، صفحۀ ۳۸۱». هویداست که این کتاب‌ها در اصل تحقیقی درمورد این شاعر و اثرش نیستند؛ بلکه به‌گونۀ ضمنی از شاعر و اثرش یاد کرده‌اند. در گروه دوم، «*تحلیل مقایسوی یوسف*علیه السلام *و زلیخای حبیبی و جامی*، چاپ ۱۳۸۵» و «*کوهدامن*، صـفحۀ ۱۱» جا می‌گیرند. «*تحلیل مقایسـوی یوسـف علیه السـلام و زلیخای حبیبی و جامی* (۱۳۸۵) اثری اسـت از محمد سـرور پاک‌فر در ۱۲۸ صفحه که به‌وسیلۀ انتشارات هوشنگ قلندری نشـر شده است. نویسندۀ این اثر، داسـتان یوسـف علیه السـلام و زلیخا را در شـعر مولانا عبدالرحمان جامی و حبیبی کابلی به‌گونۀ مقایسـوی بررسـی کرده اسـت (پاک‌فر، ۱۳۸۵). غلام حبیب نوابی هم در بخشـی از اثر خود (*کوهدامن*) (۱۳۸۳)، به حبیبی کابلی پرداخته و او را «حبیبی کوه‌دامنی» خوانده اسـت. درمورد اثر شـاعر می‌گوید که عبارات شسـته و پاکیزه دارد و در زمان امیر حبیب‌الله‌خان در پشاور برای بار دوم طبع شده است (نوابی، ۱۳۸۳، ص. ۱۱). محمد آصف گل‌زاد نوشته است: حبیبی کابلی از سرایش‌گرانی که قبل از وی به‌نظم این داستان پرداخته‌اند، به نیکی یاد کرده

است (گل‌زاد، ۲۰۱۱/۸/۲۲) و البته اشارهٔ آقای گل‌زاد به بیت‌هایی از حبیبی است که در بخشی از آغاز کتاب آمده است (حبیبی، ۱۳۳۹، ص. ۲-۳).

با درنظرداشت این همه کاستی و خلا (نبود اثر مستقل و جامع درمورد این شاعر و منظومهٔ او) تحقیق حاضر می‌کوشد؛ تا تمام معلومات موجود و پراکنده دربارهٔ «حبیبی کابلی» و «*احسن‌القصص مشهور به یوسف علیه السلام و زلیخای حبیبی*» را گردآوری، تحلیل و در مطابقت با اصل اثر در اختیار خوانندگان قرار دهد.

یافته‌ها

یافته‌ها را زیر سه عنوان کوچک‌تر بازشناسی شرح حال حبیبی کابلی، بازشناسی یوسف علیه السلام و زلیخای حبیبی و برجسته‌ترین ویژگی‌های یوسف علیه السلام و زلیخای حبیبی، بررسی می‌کنیم:

الف) بازشناسی شرح حال حبیبی کابلی

در زیرمجموعهٔ این عنوان، نام و تخلص، زادگاه، زیستگاه و درگذشت شاعر بررسی می‌شوند:

۱. نام و تخلص

در پیشینهٔ تحقیق این نکته را یاد کردیم که دربارهٔ جزئیات زندگی حبیب‌الله حبیبی، اطلاعات کافی و روشن در دست نیست. در شماری از منابع که از آن‌ها یاد شد، نکته‌هایی دربارهٔ این شاعر و آثارش بیان شده که گوشهٔ از چگونگی زندگی او را روشن می‌کند. البته موارد یاد شده، شبیه همدیگرند و نکات جدید را کمتر می‌توان یافت. با توجه به این منابع، نام شاعر «حبیب‌الله»، تخلصش «حبیبی» و محل تولد او منطقهٔ «فرزهٔ کوه‌دامن» است. با مراجعه به اثر شاعر (*احسن‌القصص مشهور به یوسف علیه السلام و زلیخای حبیبی*) هم این مشخصات را می‌توان یافت. آن‌جا که شاعر نام خود را «حبیب‌الله» و تخلص خود را «حبیبی» و «حبیبا» می‌خواند؛ مثلاً در بیت‌های زیر:

حبیب‌الله هزاران شکر سبحان — که بردی قصّهٔ احسن به‌پایان
(حبیبی، ۱۳۳۹، ص. ۳۱۸)

حبیبی توشه‌ای ساز از برایت — که آخر خانهٔ قبر است جایت
(حبیبی، ۱۳۳۹، ص. ۲۹۰)

حبیبی دل منه بر دهر فانی — که کس در وی نماند جاودانی
(حبیبی، ۱۳۳۹، ص. ۲۸۴)

حبیبی در رهِ مقصود رو خوب — بشد یوسف علیه السلام ملول از مرگ یعقوب
(حبیبی، ۱۳۳۹، ص. ۲۸۷)

خـــدایا بـــر **حبیبـــی** بخـــش عصـــیان — بـــه‌حق یوســـف علیه‌السلام و یعقـــوب کنعـــان
(حبیبی، ۱۳۳۹، ص. ۳۲۱)

چـــو می‌گـــویم کـــه دور افتـــادم از کـــار — **حبیبـــی** ایـــن ســـخن کم‌گـــوی بســـیار
(حبیبی، ۱۳۳۹، ص. ۳۰۱)

حبیبـــا کَـــی بـــود زیـــن بـــیش عشـــرت — کـــه مهجـــوران بـــه هـــم یابنـــد صـــحبت؟
(حبیبی، ۱۳۳۹، ص. ۲۷۷)

حبیبـــا ایـــن نصـــیحت‌های رنگـــین — بـــود تحفـــه بـــه اهـــل ســـنّت و دیـــن
(حبیبی، ۱۳۳۹، ص. ۳۱۲)

در کنار نام این شاعر، کلمه‌های «مولانا» (رستاقی، ۱۳۵۰، ص. ۶۰-۶۵) و «مولانا مولوی» (حبیبی، ۱۳۳۹، ص. ۳۲۴-۳۲۸) و جلد کتاب هم ذکر شده است.

۲. زادگاه

زادگاه حبیبی را با باور نزدیک به یقین، «فرزهٔ» کنونی کابل می‌توان گفت، زیرا نه‌تنها تمام اثرهایی که به زندگی و آثارش پرداخته‌اند، این مکان را ذکر کرده‌اند که خود شـــاعر هم در شماری از بیت‌هایش از آن یاد کرده است؛ مثلاً در بخش خاتمهٔ کتاب، آن‌جا که از پایان‌یافتن داستان سخن می‌گوید، اثر خود را از نگاه‌های گوناگون به «بوستان»، «چمن‌های پر از گل»، «مرغان خوش‌آهنگ»، «کافور»، «طرهٔ حور»، «آب معین»، «نسخه‌ای از خلد برین»، و «آبشار فرزه» تشبیه می‌کند و به‌گونهٔ «تشبیه تفضیل» خوش‌هواتر از «باغستان فرزه» و با فضاتر از «دامن کوه کابل» می‌داند:

بـگـفـتـی قصّـهٔ پـرداسـتـانـی — اگـر نـکـنـم غـلـط خـوش‌بـوسـتـانـی
ورق‌هـایـش چـمـن‌هـای پـر از گـل — بـه هـر یـک گـل، جـدا بـنشـسـتـه بـلـبـل
عـبـاراتـش هـمـه گـل‌هـای هـر رنـگ — اشـاراتـش چـو مـرغـان خـوش‌آهـنـگ
بـیـا بـضش در صـفـا چـون صـحـن کـافـور — خـطـش عـنـبرفشـان چـون طـرّهٔ حـور
روان از جـدولـش آب مـعـیـن اسـت — مـگـر آن نسـخـهٔ خـلـد بـریـن اسـت؟!
مـرتّـب قصّـهٔ نـقـلـش مـهـیّـا — بـه‌سـان **آبشـار فـرزهٔ** مـا
ز بـاغسـتـان **فـرزه** خـوش‌هـواتـر — نـه دامـن‌کـوه کـابـل بـا فضـاتـر
(حبیبی، ۱۳۳۹، ص. ۳۱۸)

بایـد گفـت کـه «فـرزه» نـام شهرسـتانی اسـت در حـدود ۴۰ کیلـومتری شـمال‌غرب شـهر کابـل (نظـامی، ۱۴۰۵، ص. ۸۰) و «آبشـار فـرزه» از جاهـای مشـهور و دیـدنی آن به‌شمار می‌آید (نظامی، ۱۴۰۵، ص. ۸۵).

۳. زیستگاه

حبیبی کابلی از سخن‌سرایانی بوده که در شهر کابل پرورش یافته، تعلیم و تربیت دیده و در زمان «عالم‌گیر» به هندوستان سفر کرده است (آریانا دایرةالمعارف، ۱۳۸۹، ج۳، ص. ۳۹۵). عالم‌گیر که مقتدرترین پادشاه سلسلهٔ بابری هندوستان (غبار، ۱۳۶۸، ج۱، ص. ۳۰۰-۳۰۱) و ششمین پادشاه از آن دودمان است (دانش‌نامهٔ ادب فارسی، ۱۳۸۰، ج۴، ص.۳۶۰)، به نام عالم‌گیر اورنگ‌زیب (خیّام‌پور، ۱۳۶۸، ص. ۲۴۸) (۱۶۵۷-۱۷۰۶م.) هم شناخته می‌شود. حبیبی کابلی این پادشاه را مدح کرده و بیت‌هایی را از او در این مورد داریم:

شهنشاه شهنشاهان عالم — ز عالم‌گیریش سلطان عالم
جهان‌سالار شهر و شاه عالم — سر و سردار ملک و تاج عالم
ازو اورنگ شاهی بهره‌ور شد — ز نام او جهان با زیب و فر شد

(سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی‌سمعاونت فرهنگی، ۱۳۸۳، ص. ۳۸۱)

۴. درگذشت

درگذشت حبیبی کابلی را در حدود ۱۰۹۰ه. در فرزهٔ کوه‌دامن کابل گفته‌اند (حبیبی، ۱۳۸۹، ص. ۲۵۴).

ب) بازشناسی یوسف علیه السلام و زلیخای حبیبی

در زیرمجموعهٔ این عنوان، پیشینهٔ داستان یوسف علیه السلام و زلیخا در زبان فارسی، زمان سرایش«*یوسف*علیه السلام *و زلیخای حبیبی*» و نسخهٔ موجود، نام اثر، قالب ابیات، وزن عروضی ابیات، شمار ابیات و تفسیر سورهٔ یوسف علیه السلام بررسی می‌شوند:

۱. پیشینهٔ داستان یوسف علیه السلام و زلیخا در زبان فارسی

داستان یوسف علیه السلام و زلیخا، پیش از حبیبی کابلی، توسط چند تن از شاعران معروف و بزرگ زبان فارسی منظوم گردیده که هر یک جایگاه و حلاوت خاص خود را دارد؛ از جمله: «ابوالمؤید بلخی»، «بختیاری»، «گرگانی» که مثنوی «*یوسف علیه السلام و زلیخا*»یش را به‌گونهٔ غلط به «فردوسی» نسبت داده‌اند، «شهاب‌الدین عمعق بخارایی»، «جمال اردستانی»، «ناظم هروی»، «شوکت بخارایی»، «موچی بدخشانی»، «مسعود قمی»، «محمود بک سالم»، «مقیم قزوینی»، «لطف‌علی بیک آذر»، «شهابی ترشیزی»، «مولانا عبدالرحمان جامی» و دیگران (جامی، ۱۳۶۶، ص. ۳۱). در این میان، «*یوسف علیه السلام و زلیخا*»ی جامی که بخشی از «*هفت اورنگ*» این شاعر

است (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۸، ص. ۱۹) شهرت بیش‌تر از دیگران دارد و با بیت آغازین «الهی غنچهٔ امید بگشای/گلی از روضهٔ جاوید بنمای» (جامی، ۱۳۶۶، ص. ۵۷۸)، در ۸۸۸ هـ به نظم درآمده است (جامی، ۱۳۶۶، ص. ۳۰).

۲. زمان سرایش یوسف علیه السلام و زلیخای حبیبی و نسخهٔ موجود

«محمد حبیب‌الله» مشهور به حبیبی کابلی که از مردم کوه‌دامن کابل و از سرایندگان عصر اورنگ‌زیب عالم‌گیر (۱۰۶۹-۱۱۱۸هـ) بوده (نوشاهی، ۱۳۹۱، ج۳، ص. ۱۷۴۵)، از ناظمان کمترشناخته‌شدهٔ داستان یوسف علیه السلام و زلیخاست. وی در زمان «عالم‌گیر» به هندوستان می‌رود و کار نظم داستان را در ۱۰۸۷ق. در آن‌جا به پایان می‌رساند (آریانا دایرةالمعارف، ۱۳۸۹، ج۳، ص. ۳۹۵). چنان‌که در «*یوسف علیه السلام و زلیخای حبیبی*» می‌خوانیم:

ز تاریخ آن‌چه از روی شمار است — به سال هفت و هشتاد و هزار است
به عشر اوّل اندر ماه شعبان — رسید این نامهٔ دل‌کش به پایان
(حبیبی، ۱۳۳۹، ص. ۲۱۹)

اثر این شاعر، «*احسن‌القصص*» مشهور به «*یوسف علیه السلام و زلیخای حبیبی*» است که بار اول در ۱۲۶۳هـ/۱۸۴۷م. (نوشاهی، ۱۳۹۱، ج۳، ص. ۱۷۴۵) و بار دوم با اهتمام «ملا محمد صادق» تاجر کتب بازار قصّه‌خوانی پشاور، در ۱۳۳۹هـ در مطبعهٔ نامی در لاهور پاکستان طبع گردیده و هم‌اکنون با نسخهٔ شماره ۱۰۴۰/۱ در کتاب‌خانهٔ مرعشی نجفی موجود است. این کتاب به خط نستعلیق و توسط «غلام محیی‌الدین چشتی صابری» در ۳۲۸ صفحهٔ جدول‌دار و دو ستونی کتابت شده است. بعد از اتمام منظومه، خاتمه‌الطبع به قلم محمد صادق جلال‌آبادی تاجر کتب به نظم و نثر آمده و متذکر شده که منظومه را تصحیح و آمادهٔ چاپ کرده است (حبیبی، ۱۳۳۹، ۳۲۸-۳۲۲)؛ (www.marashilibrary.com؛ بی‌تا). وی نوشته است که انسان به شنیدن قصّه‌های گذشته میل بسیار دارد. به همین اساس، شنیدن و خواندن بهترین قصّه‌ها (احسن‌القصص) شادمانی بسیار می‌آورد. نام‌برده نوشته است که حبیبی کابلی پس از تکمیل کتاب به جهان دیگر شتافت و احتمال نابود شدن اثرش موجود بود. پس از آن‌که کتاب مذکور به دستش می‌رسد، آن‌را در زمان فرمان‌روایی سراج الملّهٔ و الدّین (امیر حبیب‌الله خان) به زیور طبع آراسته می‌گرداند (حبیبی، ۱۳۳۹، ص. ۳۲۴-۳۲۵).



تصویرهای ۱ و ۲. جلد کتاب و صفحهٔ از آن

۳. نام اثر

حبیبی کابلی اثر خود را «*احسن القصص*» نام نهاده است. «*احسن‌القصص*» نامی است که در قرآن کریم، در آیت سوم سورهٔ یوسف علیه السلام هم به این داستان داده شده است (آریانا دایرةالمعارف، ۱۳۸۹، ج۳، ص. ۳۹۵): «نَحنُ نَقُصُّ عَلَیکَ أحسَنَ القَصَصِ» (سورهٔ یوسف علیه السلام، آیهٔ ۳).

به احسن وجه چون کردم تمامش — بشد **احسن قصص** نام گرامش
(حبیبی، ۱۳۳۹، ص. ۲۱۹)

در جای دیگر «قصّهٔ احسن» می‌نامد:

حبیب‌الله هزاران شکر سبحان — که بردی **قصّهٔ احسن** به پایان
(حبیبی، ۱۳۳۹، ص. ۳۱۸)

همچنان در جای دیگر «یوسف علیه السلام زلیخای حبیبی» می‌خواند:

که از **یوسف علیه السلام زلیخای حبیبی** — قلم گوید ز وصف نیک‌زیبی
(حبیبی، ۱۳۳۹، ص. ۳)

نام این اثر در جلد کتاب و در تمام صفحات آن به‌گونهٔ «*یوسف علیه السلام زلیخا حبیبی*» است، مگر ما بنا بر قول خود شاعر، «*یوسف علیه السلام زلیخای حبیبی*» و به دلیل قاعدهٔ دستور زبان، «*یوسف علیه السلام و زلیخای حبیبی*» را برگزیدیم و در سراسر این مقاله، اِعمال کردیم.

۴. قالب ابیات

حبیبی این داستان را در قالب مثنوی سروده است (نوشاهی، ۱۳۹۱، ج۳، ص. ۱۷۴۶). «از آن‌جا که مثنوی به لحاظ قافیه محدودیت سایر قوالب را ندارد» (شمیسا، ۱۳۸۷، ص. ۲۹۴)، بهترین قالب برای به نظم‌کشیدن داستان‌های طولانی است و از گذشته‌های دور در ادبیات فارسی برای این منظور استفاده شده است.

۵. وزن عروضی ابیات

حبیبی این داستان را در قالب مثنوی و در وزن عروضی «مفاعیلن/مفاعیلن/فعولن» (بحر هزج شش‌رکنی محذوف) به نظم کشیده است (حبیبی، ۱۳۳۹). وزن «مفاعیلن/مفاعیلن/فعولن» از شمار وزن‌های رایج در شعر فارسی است (شمیسا، ۱۳۸۳، ص. ۲۴). این وزن از اوزان مثنوی در شعر فارسی شمرده می‌شود و مثنوی‌هایی مانند «*ویس و رامین*»، «*خسرو و شیرین*»، «*یوسف علیه السلام و زلیخا*» (هادی، ۱۳۹۵، ص. ۶۹)، «*شیرین و فرهادِ*» وحشی بافقی، «*گلشن رازِ*» شیخ شبستری، «*شمع و پروانهٔ*» اهلی، «*سوز و گدازِ*» طالب آملی، «*دهنامهٔ*» اوحدی مراغه‌ای، «*سعادت‌نامهٔ*» ناصر خسرو بلخی، «*گل و نوروزِ*» خواجوی کرمانی، «*جمشید و خورشیدِ*» سلمان ساوجی، «*شیرین و خسروِ*» امیر خسرو دهلوی، دوبیتی‌های بابا طاهر عریان و ... به آن سروده شده‌اند (آرین، ۱۳۹۳، ص. ۴۷). البته تمام مثنوی‌ها در زبان فارسی در این وزن نیستند؛ به‌گونهٔ مثال، «*کلیله و دمنهٔ منظومِ*» میر بهادر واصفی در وزن «فاعلاتن/فاعلاتن/فاعلن» سروده شده است (نظامی و بهرامی، ۱۴۰۴، ص. ۱۸۹).

۶. شمار ابیات

«*یوسف علیه السلام و زلیخای حبیبی*» ۵۸۶۰ بیت دارد (آریانا دایرةالمعارف، ۱۳۸۹، ج۳، ص. ۳۹۵)، آن‌گونه که خود شاعر هم گفته است:

همه ابیات او اندر شمار است — صد و چل بیت کم از شش‌هزار است
(حبیبی، ۱۳۳۹، ص. ۲۱۹)

۷. تفسیر سورهٔ یوسف علیه السلام

حبیبی کابلی در کنار به نظم کشیدن این داستان، سورهٔ یوسف علیه السلام را نیز در حاشیهٔ کتاب خود تفسیر کرده است (حبیبی، ۱۳۳۹). تفسیر آیات این سورهٔ مبارک از قرآن کریم نه‌تنها در حاشیه‌های «*یوسف علیه السلام و زلیخای حبیبی*» آشکارا دیده می‌شود که ملا محمد صادق که کتاب را بار دوم طبع کرده، هم این موضوع را یاد کرده است (حبیبی، ۱۳۳۹، ص. ۳۲۸).

ج) برجسته‌ترین ویژگی‌های یوسف علیه السلام و زلیخای حبیبی

«*یوسف علیه السلام و زلیخای حبیبی*» بنا بر دلایلی، از جمله قرار گرفتن در سایهٔ منظومه‌های داستانی شاعران بزرگ مانند «نظامی گنجه‌ای»، «امیر خسرو دهلوی» و «مولانا عبدالرحمان جامی» شهرت چندانی ندارد. منظومه‌های این شاعران هم بنا بر قدمت تاریخی و هم بنا بر توان‌مندی شاعران آن‌ها شهرت و جایگاه بلند دارند.

حبیبی کابلی خود معترف است که منظومه‌اش به شیرینی منظومه‌های نظامی گنجه‌ای، مولانا عبدالرحمان جامی و امیر خسرو دهلوی نمی‌رسد:

ازین گفتن ندارم فخر بسیار — مبادا کس کند زین گفته‌ام عار
اگر چه پخته‌ام حلوای شیرین — چو حلوای **نظامی** نیست رنگین
بسی راندم فرس از تیزگامی — نبردم ره به جولانگاه **جامی**
اگر چه پخته‌ام گل‌زار از نو — ندارد رونق بستان **خسرو**

(حبیبی، ۱۳۳۹، ص. ۲۱۹)

نظامی گنجه‌ای در کار سرایش مثنوی‌های داستانی استاد مسلم است (ژوبل، ۱۳۸۸، ص. ۱۹۵-۱۹۴). از وی «خمسه» به‌جا مانده که مرکب از پنج مثنوی است: ۱. *مخزن الاسرار*؛ ۲. *خسرو و شیرین*؛ ۳. *لیلی و مجنون*؛ ۴. *بهرام‌نامه* اهفت پیکر اهفت گنبد؛ و ۵. *اسکندرنامه* (خراسانی، ۱۳۹۱، ص. ۲۷۸).

امیر خسرو دهلوی، بی‌تردید بزرگ‌ترین شاعر پارسی‌گوی هند و یکی از شاعران شیرین‌سخن و نیرومند فارسی است ... و شاعران و نویسندگان بعد از او، بارها از وی به استادی یاد کرده‌اند (صفا، ۱۳۷۹، ج۲، ص. ۱۳۳). همچنان شماری از محققان، او را به سبب شیرینی سخنش «طوطی هند» و برخی با توجه به زیبایی و لطافت غزلش او را «سعدی هندوستان» لقب داده‌اند (یوسفی، ۱۳۷۸، ص. ۱۶۵-۱۶۶). از این شاعر، که معاصر پنج تن از شاهان دهلی بوده (مسائل زبان فارسی در هند، پاکستان و بنگلادیش، ۱۳۶۶، ص. ۱۴۷)، پنج مثنوی مانده که آن‌ها را در برابر مثنوی‌های نظامی سروده؛ از جمله مثنوی «*شیرین و خسرو*» را در برابر «*خسرو و شیرین*» و مثنوی «*مجنون و لیلی*» را در برابر «*لیلی و مجنون*» (فریور، ۱۳۴۱، ص. ۲۶۰).

مولانا عبدالرحمان جامی مثنوی «*یوسف علیه السلام و زلیخا*» را در بحر «هزج مسدس مقصور یا محذوف»، برای نظیره‌سازی در برابر «*خسرو و شیرین*» نظامی گنجه‌ای سروده (کام‌جو، ۱۳۹۳، ص. ۴۱۹) و پنجمین اورنگ از «*هفت اورنگ*» اوست (صفا، ۱۳۷۹، ج۳، ص. ۱۵۵).

با آن‌که جایگاه «*یوسف علیه السلام و زلیخای حبیبی*» به جایگاه مثنوی‌های یاد شده نمی‌رسد؛ مگر این اثر جایگاه ادبی و علمی بلندی دارد و مملو است از نکات گهربار و گران‌ارج. مهم‌ترین ویژگی‌هایش را می‌توان این‌چنین برشمرد:

۱. آغاز کتاب

حبیبی کابلی اثر خود را با حمد باری تعالی آغاز می‌کند:

سرآغـاز سـخن از نـام اللـه جل جلاله — کـه هسـت از بـوده و نـابوده آگـاه

(حبیبی، ۱۳۳۹، ص. ۳)

از الله متعال جـل جلالـه درخواسـت موفقیـت کـرده و می‌خواهـد کـه زبـانش را ثنـاپرداز بگرداند:

خداونـدا بـه عشـقم آشـنا کـن — سرم را در رهِ مهـر و وفـا کـن

دلم را جایگـاه راز خـود سـاز — زبـانم را ثنـاپرداز خـود سـاز

بـه روی مـن دری بکشـای ازان‌سـوی — کـزان در آورم در کـوی تـو روی

(حبیبی، ۱۳۳۹، ص. ۲)

از پروردگـار بـزرگ می‌خواهـد کـه طبـع و ضـمیرش را روشـن کـرده و الهـام، فصـاحت، عمق معنایی و توان بیـان زیبـا بـرایش ببخشـد، دعـا می‌کنـد کـه سـخنش الهام‌یافتـه، زیبـا، پرمعنا و اثرگذار باشد، نه شعر پوچ و بیهوده:

چـراغ فـیض در طـبعم برافـروز — رسـوم شـعر فکـرم را درآمـوز

نـه زان شـعری کـه بیهودسـت پنـدار — ازان شـعری کـه او رمـز اسـت و اسرار

بـه نطـق مـن نمـک بخـش از فصـاحت — کـزان خـوان سـخن گیـرد ملاحـت

بـه مضـمون سـخن ارزانـی‌ام بخـش — بـه ترتیـب بیـان آسـانی‌ام بخـش

(حبیبی، ۱۳۳۹، ص. ۲)

در ادامـه بـا فروتنـی از خداونـد بـزرگ می‌خواهـد کـه او را در راه شـاعری توفیـق دهـد، از فیض و الهـام خـود بهره‌منـد سـازد و تـوان آفـرینش سـخنی نـو، پرمعنـا و مانـدگار بـه او ببخشـد. همچنـان، از بزرگـانی کـه پـیش از وی داسـتان یوسـف علیـه السـلام و زلیخـا را نقل کرده‌اند، به نیکی یاد می‌کند:

اگـر چـه ره‌روان ره‌نمایـان — رسـانیدند ایـن ره را بـه پایـان

هـوس دارم کـه از هـر ره‌گـذاری — نشـیند بـر رخ زردم غبـاری

بـود آثـار پـای ره‌نمـای — بـه چشـم مـن درآیـد نقـش پـای

سـزدگـر نسـخه‌ای زان نقـش گیـرم — کـه گـردد ثبـت بـر لـوح ضمیرم

بـه توفیـق تـو ای از نقش‌هـا پـاک — نهـم نقـش نـوی بـر صـفحهٔ خـاک

حریفـانی کـه پـیش از مـا گذشـتند — ز جـام عشـق هـر یـک مسـت گشـتند

دران مسـتی ز عشـق افسـانه گفتنـد — بسـی دُردانـه‌ها سـفتند و خفتنـد

(حبیبی، ۱۳۳۹، ص. ۲-۳)

و در پایان این بخش، امیدوار است که اثرش ماندگار شده و پس از مرگ نیز نام و یاد نیکش بر زبان مردم باقی بماند:

چو برخیزم ازین مجلس پی خواب — ز من افسانه‌ها گویند احباب
که از یوسف علیه السلام زلیخای حبیبی — قلم گوید ز وصف نیک‌زیبی
(حبیبی، ۱۳۳۹، ص. ۳)

۲. ویژگی‌های زبانی و ادبی

زبان شعر حبیبی، ساده و روان و به‌دور از تکلف است. از واژه‌های مهجور و متروک و از آرایه‌های بلاغی دور از ذهن، چندان خبری نیست؛ همچون نمونه:

ز بوی پیرهن چون گشت بینا — دو دست افگند بر دوش یهودا
پدر هم گریه می‌کرد و پسر هم — پسر هم ناله می‌کرد و پدر هم
به پرسش با یهودا گشت همراز — ز حال یوسف علیه السلام اوّل کرد آغاز
نخستین گفت: یوسف علیه السلام بر چه دین است؟ — بگفتش: دین او دین مبین است
(حبیبی، ۱۳۳۹، ص. ۲۷۶)

این بیت‌ها از نظر زبانی، در مجموع ساده، روان و روایت‌محور است و بیش‌تر بر نقل داستان تکیه دارد تا بر پیچیدگی‌های زبانی یا تصویری. از نگاه زبانی، جمله‌ها غالباً مستقیم و خبری‌اند؛ مانند: «پدر هم گریه می‌کرد و پسر هم/ پسر هم ناله می‌کرد و پدر هم» که با ساختارهای همپایه و تکراری، فضای عاطفی را بدون پیچیدگی نحوی منتقل می‌کند. بیش‌تر واژه‌ها نیز رایج و امروزفهم‌اند؛ مانند: «پدر»، «پسر»، «گریه»، «ناله»، «دین»، «یوسف علیه السلام». تنها چند واژه رنگ کهن دارند؛ مانند «افگند»، «بگفتش» و «نخستین» که به متن حال و هوای کهن می‌دهند، امّا مانع فهم کلی نمی‌شوند.

از نظر ادبی، متن بر روایت عاطفی و دراماتیک استوار است و با استفاده از تکرار و تقابل، شدت احساسات را نشان می‌دهد. تکرار در «پدر هم... و پسر هم...» نوعی تأکید احساسی ایجاد کرده و همسنگی عاطفه میان دو شخصیت را برجسته می‌کند. در مجموع، این بخش شعری ساده امّا اثرگذار است که با زبان روان و تکنیک‌های ابتدایی بلاغی، فضای احساسی و داستانی را منتقل می‌کند.

زلیخا را چو یوسف[علیه السلام] شادمان دید — به سوی خویش او را مهربان دید
بدو گفتا ز روی شادمانی — چرا داری به من این مهربانی؟
بگفت از بس که می‌دارم ترا دوست — مرا شد با تو زین‌سان مغربی‌پوست
دل من چون ترا می‌خواهد و بس — نیاید در دلم جز تو دگر کس
تو آرام دل و پیوند جانی — به تو خشنودم از هر دو جهانی
نباشد قبلهٔ دل جز وصالت — ندارم شغل دیگر جز خیالت

(حبیبی، ۱۳۳۹، ص. ۱۲۸)

این ابیات، افزون بر ویژگی همخوانی با آیت سی‌ام سورهٔ یوسف[علیه السلام]، در مجموع یک روایت کهن با زبان نسبتاً روان است و میان سادگی روایی و چند نشانهٔ سبک کهن در نوسان. اگر بخواهیم دقیق‌تر و با شواهد نگاه کنیم، می‌توان آن‌را از دو زاویهٔ زبانی و ادبی بررسی کرد:

از نظر زبان و واژگان، غالب ساختارها ساده و جمله‌ها مستقیم اند؛ از بهر نمونه: «دل من چون ترا می‌خواهد و بس/نیاید در دلم جز تو دگر کس» کاملاً شفاف و امروزفهم است و حتّی به زبان محاوره نزدیک می‌شود. این سادگی باعث می‌شود که متن برای مخاطب معاصر بدون دشواری باشد. با این حال، در کنار این روانی، چند نشانهٔ کهن دیده می‌شود که به متن رنگ کهن می‌دهد؛ مانند «بدو گفتا» (به جای گفت به او)، «می‌دارم» (به جای دوست دارم) و «زین‌سان مغربی‌پوست» که هم از نظر ترکیب و هم از نظر واژه «مغربی‌پوست» برای مخاطب امروز مهجور محسوب می‌شود.

از نظر ادبی و محتوایی، محور اصلی شعر، اغراق در دل‌دادگی و انحصار محبوب است. این حالت به‌ویژه در مصراعی مثل «نیاید در دلم جز تو دگر کس» و «نباشد قبلهٔ دل جز وصالت» به‌روشنی دیده می‌شود که نوعی حصر عاطفی را نشان می‌دهد؛ یعنی دل‌داده همه‌چیز را در وجود دلبر خلاصه می‌کند. در همین راستا، تصویر «قبلهٔ دل» یک اضافهٔ تشبیهی آشکار است که محبوب را به جایگاه پرستش و مرکز توجه قلب تبدیل می‌کند. همچنین در مصراع «مرا شد با تو زین‌سان مغربی‌پوست» نوعی اغراق شدید وجود دارد که دگرگونی جسم و حال دل‌داده را از شدت دل‌دادگی نشان می‌دهد؛ این‌جا «مغربی‌پوست» می‌تواند کنایه از تغییر حال، رنگ یا وضعیت وجودی دل‌داده باشد، نه معنای واقعی.

از نظر سبک بیان نیز شعر بیش‌تر روایت‌محور و گفت‌وگویی است؛ آغاز با دیدن و پرسش («چرا داری به من این مهربانی؟») و سپس پاسخ محبّت‌آمیز، ساختاری داستانی به متن داده است که با فضای روایی داستان «یوسف[علیه السلام] و زلیخا» نیز هماهنگ است.

هـم از گـل هـم ز شـمع آتـش بـر افروخـت / دل بلبـــل پـــر پروانـــه را ســـوخت
بســا موســی چــو انــدر طــور خوانــدش / بـــه چـــوب لن‌ترانـــی دور رانـــدش
میـــان دوســـت وز دشـــمن کنـــد فـــرق / چــو فرعــونی بــه دریــایی کنــد غــرق
بســـا بت‌خانـــه‌زادان را چـــو بنواخـــت / دران بت‌خانـه هـر یـک بت‌شـکن سـاخت
خلیلـــی چـــون لباســـش کـــرد در بـــر / بـــرو شـــد آتـــش چـــون گـــل منـــور
گُلـــــی رُســـــت از شرار بت‌پرســـــتان / بـــرو شـــد آتشســـتان صـــحن بوســـتان

(حبیبی، ۱۳۳۹، ص. ۴)

این ابیات از نظر زبانی و ادبی، نسبت به نمونه‌های پیشین رنگی آشکارتر از بیان عِرفانی و تمثیلی دارند و شاعر در آن‌ها بیش‌تر به تصویرسازی و اشاره‌های دینی و اسطوره‌ای تکیه کرده است. زبان شعر در مجموع روان و قابل فهم است، امّا در مقایسه با ابیات قبلی، فشـــرده‌تر و ادبی‌تر جلوه می‌کند. بیش‌تر واژگان هنوز برای مخاطب امروز آشـــنا هســـتند؛ مانند «گل»، «شمع»، «آتش»، «دشمن»، «بت‌خانه» و «بوستان»؛ ولی ترکیب‌هایی چون «چوب لن ترانی» یا «آتشـــستان» رنگ کهن و ادبی بیش‌تری دارند. همچنین، کاربرد افعال ســاده و مســتقیم («خواندش»، «راندش»، «کند غرق») به روانی روایت کمک کرده و مانع دشـواری زبان شـده است.

از نظر ادبی، شعر سرشار از تلمیح و تصویرهای نمادین است. اشاره به داستان حضـــرت موســـی علیه الســـلام در «بســـا موســـی چو اندر طور خواندش/به چوب لن ترانی دور راندش» تلمیحی روشن به ماجرای «طور» و «لن ترانی» است و ناتوانی انسان از دیدار حقیقت مطلق را القا می‌کند. در ابیات مربوط به حضـــرت ابراهیم علیه السلام نیز شاعر با تصویر «برو شد آتش چون گل منور» و «برو شد آتشستان صحن بوستان» از تقابل آتش و گل بهره گرفته و معجزهٔ تبدیل آتش به گلستان را با زبانی تصویری بازآفریده است. همچنین، در مصـــراع «دل بلبل پر پروانه را سوخت»، آمیزشی از دو نماد کهن، یعنی «بلبل» و «پروانه»، دیده می‌شود که فضای عاطفی و سوز دل‌دادگی را تشدید می‌کند. در مجموع، این ابیات با وجود سادگی نسبی زبان، از نظر ادبی غنی و متکی بر تلمیح، تقابل، نماد و تصویرسازی عرفانی است.

۳. نفی کردن روایت‌های ضعیف

حبیبی کابلی، کوشـیده تا در ذکر جزئیات داسـتان یوسـف علیه السـلام و زلیخا با نگاه عمیق برخورد کند و روایات ضـعیف و کم‌اعتبار را تأیید نکند؛ مثلاً این روایت را که گویا حضـــرت یوسف علیه السلام در هنگام دیدار با پِدر (یعقوب علیه السلام)، سواره بود، از منافات می‌داند:

یکی قول ضعیف از اهل اخبار — شنیدستم که می‌گویند بسیار
که یوسف علیه السلام با پدر وقت ملاقات — سواره بود، این است از منافات
(حبیبی، ۱۳۳۹، ص. ۲۷۹)

این روایت در تفسیرهای بزرگ قرآن عظیم الشأن، همانند «*تفسیر ابن کثیر*» (اسماعیل بن عمر بن کثیر، ۱۴۲۰ق ج۱، ص. ۲۳۲) و «*تفسیر قرطبی*» (القرطبی، بی‌تا، ج۹، ص. ۲۶۴) نیامده و بنا بر آن قولی است ضعیف و کم‌اعتبار.

۴. وصف و تصویرپردازی

حبیبی کابلی در «تصویرپردازی» و «وصف» پدیده‌ها، توانایی بلند دارد. وی توانسته که در مطابقت با موضوع، تصویرهای عالی‌مرتبه و خیال‌انگیز را به کار گیرد. همچون نمونه از میان تمام اشعارش، چند بیت را که در وصف «سخن» سروده است، بررسی می‌کنیم:

سخن بر لوح اول بوده دم‌ساز — پس آن‌گه با قلم شده محرم راز
سخن هم رونق بازار عشق است — سخن هم ابرِ گوهربار عشق است
سخن از غمزهٔ معشوق ناز است — سخن از عاشق بیدل نیاز است
سخن از خط و خال یار گوید — حدیث طرهٔ دلدار گوید
پیام کبریایی جز سخن نیست — بلاغ انبیایی جز سخن نیست
سخن با لحن داوودی هم‌آواز — به تورات و به انجیل است همراز
به عالم هر که او اهل سخن نیست — سخن دانستنش این‌جا سخن نیست
(آریانا دایرةالمعارف، ۱۳۸۹، ج ۳، ص. ۳۹۵)

در این ابیات، شاعر در وصف و تصویرپردازی، توانایی قابل توجهی در عینی ساختن مفهوم انتزاعی «سخن» نشان داده است. او «سخن» را تنها وسیلهٔ گفتار نمی‌داند؛ بلکه آن را موجودی زنده، اثرگذار و دارای جلوه‌های گوناگون معرفی می‌کند. مهم‌ترین ویژگی تصویرپردازی این بخش، استفاده از تشبیه‌ها و استعاره‌هایی است که مفاهیم ذهنی را به عناصر محسوس و دیدنی پیوند می‌دهد. برای نمونه، در مصراع «سخن هم ابرِ گوهربار عشق است»، سخن به ابری تشبیه شده که به‌جای باران، گوهر می‌بارد. این تصویر، هم زیبایی و ارزش سخن را نشان می‌دهد و هم خاصیت فیض‌بخشی و زایندگی آن را. همچنین، در مصراع «سخن هم رونق بازار عشق است»، شاعر، دل‌دادگی را به بازاری تشبیه می‌کند که رونق و گرمی آن وابسته به سخن است؛ بدین‌گونه یک مفهوم عاطفی را در قالب تصویری اجتماعی و ملموس بیان می‌کند.

شاعر در ادامه، از تصویرهای مملو از دل‌دادگی و دینی نیز برای غنا بخشیدن به وصف خود بهره می‌گیرد. در بیت «سخن از خط و خال یار گوید/حدیث طرهٔ دل‌دار گوید»، عناصر جمال دل‌دار؛ چون «خط»، «خال» و «طره» به تصویر کشیده می‌شود و سخن، وسیلهٔ آشکارسازی زیبایی دل‌دار می‌گردد. این شیوه، فضای تغزلی و لطافت شاعرانهٔ اثر را تقویت کرده است. از سوی دیگر، در بیت «سخن با لحن داوودی هم‌آواز/به تورات و به انجیل است همراز»، شاعر به سخن بُعدی قدسی می‌بخشد و آن‌را با آوای حضرت «داوودعلیه السلام» و کتاب‌های آسمانی پیوند می‌دهد؛ تصویری که نشان‌دهندهٔ جایگاه معنوی و الهی سخن است. در مجموع، تصویرپردازی این ابیات بیش‌تر بر پایهٔ تشبیه، استعاره و تلمیح استوار است و شاعر توانسته است که با استفاده از عناصر دین، دل‌دادگی و طبیعت، مفهوم «سخن» را از حالت ذهنی و انتزاعی بیرون آورده و به تصویری زنده و محسوس تبدیل کند.

۵. بازتاب نِکته‌های تعلیمی

حبیبی کابلی همچون یک شاعر با تجربه و آگاه، در منظومهٔ خود زبان پند گشوده و مخاطب را تعلیم می‌دهد. وی می‌کوشد تا مخاطب را از دام و فریب دنیا برحذر دارد و متوجه کوتاهی این سپنج‌سرا کند:

در بیان «بی‌وفایی جهان ناپای‌دار، جفای چرخ کج‌رفتار و گردش فلک غدار» مخاطب را پیام می‌دهد که تکیه بر جهان نکند و به دامان «عشق» پناه برد:

جهان صیّاد پیر و بدنهادست — جوان و پیر در دامنش فتادست
خلاصی خواهی از صیّاد خون‌ریز — برو اندر حصار عشق بگریز
(حبیبی، ۱۳۳۹، ص. ۳۰۴)

اگر صد سال مانی اندرین‌جای — نخواهی بود آخر پای‌برجای
چو خواهی رفت ازین قصر دل‌افروز — مکن در وی چه صد سال و چه یک‌روز
(حبیبی، ۱۳۳۹، ص. ۳۰۴)

الا ای آن‌که هستی صاحب هوش — به جان و دل ز من کن این پند گوش
بپیچیدن به گیتی، تاب و پیچ است — چه پیچی اندران چیزی که هیچ است؟
چرا از بهر این ده‌روز هستی — فگندی خویش را در بت‌پرستی؟
(حبیبی، ۱۳۳۹، ص. ۳۰۶)

در ادامه، مخاطب را دعوت به تفکر و الله جل جلاله پرستی می‌کند:

جمال دوست در پیش تو حاضر — شدی مشغول با غیر او ز خاطر
نمودت از عدم اندر وجودت — به غیر او چرا باشد سجودت؟
برای معرفت او علم دادت — دو چشم از بهر صنع خود کشادت
(حبیبی، ۱۳۳۹، ص. ۳۰۶)

در پایان این بخش می‌گوید که جهان چون مهمان‌خانه است و هر لحظه ممکن است که ناچار به رها کردنش شوی:

به مهمان‌خانهٔ گیتی مکن جای — که ناگه گویدت زین‌جا برون آی
(حبیبی، ۱۳۳۹، ص. ۳۰۸)

در زیر عنوان «در نصیحت اهل روزگار»، آدمی را دعوت به آموزش، کسب کمال، پرهیزکاری، دوری از ریاکاری و پوشیدگی با لباس شریعت و دین می‌کند:

دریغ دهلیزهٔ ده روزه فانی — بکن کسب کمال ار می‌توانی
نخستین دست زن در دامن علم — که یابی خوشه‌ای از خرمن علم
(حبیبی، ۱۳۳۹، ص. ۳۰۸)

۶. بازتاب اهمّیت و جایگاه محبّت و دل‌دادگی

محبت و دل‌دادگی در نظر حبیبی و در منظومهٔ «*یوسف علیه السلام و زلیخا*»یش، جایگاه بسا بلند دارد. شاعر در موارد زیادی، آن‌را ستوده و از اهمّیت و جایگاه بلندش سخن گفته است. در ادامه، به شماری از این موارد اشاره می‌کنیم:

در نظر حبیبی، زلیخا جوان‌مردی است که عمر خود را صرف «عشق» کرده و از این نگاه باید سر خود را خاکش کرد:

سر من باد خاک آن جوان‌مرد — که صرف عشق عمری نازنین کرد
(حبیبی، ۱۳۳۹، ص. ۳۰۳)

شاعر، جایگاه بلند پیامبران الهی و کامیابی‌شان را به دلیل وابستگی آنان به «عشق» می‌داند، رستگاری حضرت ابراهیم علیه السلام از آتش نمرود، به این است که «عشق» را با خود داشت:

اگـــر خـــود عشـــق در دیـــن خانـــه ســـازد | چـــو ابـــراهیم[علیه السلام] از بـــت، خانـــه ســـازد
اگـــر بـــر کفـــر، آتـــش بـــار گـــردد | هـــمان آتـــش بـــرو گـــل‌زار گـــردد
برانگیـــــزد ازان آتـــــش اگـــــر دود | اســـیر آیـــد بـــه چنـــگ پشّـــه نمـــرود
(حبیبی، ۱۳۳۹، ص. ۳۰۲)

فلک اسیر دام «عشق» است و خرد افگنده در پایش:

ســـخن کوتـــاه، فلـــک در دام عشـــق اســـت | ســـمند توســـن آرام عشـــق اســـت
همـــــه فرزانگـــــان دیوانـــــهٔ او | بـــــلا و عافیـــــت در خانـــــهٔ او
مَلَـــک از خـــوف او افشـــانده پـــر را | خـــرد در پـــای او افگنـــده سر را
هـــزاران خانـــه را ویـــران کنـــد عشـــق | چـــو ویـــران کـــرد آبـــادان کنـــد عشـــق
(حبیبی، ۱۳۳۹، ص. ۳۰۲)

آغاز راه «عشق» جان‌گداز و پایان آن سرفرازی است:

ســـلوک راهـــش اوّل جان‌گدازســـت | چـــو عاشـــق منتهـــی شـــد، سرفرازســـت
(حبیبی، ۱۳۳۹، ص. ۳۰۲)

دل آمیخته با «عشق» سزاوار تحسین است:

خـــوش آن‌دل کانـــدرو ســـودای عشق‌ســـت | خـــوش آن سر کانـــدرو ســـودای عشق‌ســـت
بِـــه از ســـود جهـــان باشـــد غـــم عشـــق | بِـــه از شـــادی عـــالم مـــاتم عشـــق
دل بی‌عشـــق زنـــده نیســـت، مرده‌ســـت | غلـــط کـــردم کـــه انبـــان فسرده‌ســـت
دل انـــدر عشـــق بنـــد، ار مـــرد راهـــی | گـــدایی انـــدرش شـــد بادشـــاهی
اگـــر از درگهـــش بـــر سر کنـــی خـــاک | کلاهـــت بگـــذرد از چـــرخ افـــلاک
ز چـــوب عشـــق اگـــر یـــابی عصـــایی | تـــوانی کـــرد از چـــوب اژدهـــایی
(حبیبی، ۱۳۳۹، ص. ۳۰۲-۳۰۳)

نتیجه‌گیری

تحقیق حاضر با هدف بازشناسی احوال «حبیبی کابلی» و معرفی منظومهٔ «*یوسف*[علیه السلام] *و زلیخا*»ی او انجام شد. در ارتباط با پرسش اول تحقیق، بررسی منابع تذکره‌ای و تحقیقی نشان داد که اطلاعات مربوط به زندگی، آثار و جایگاه ادبی این شاعر، محدود و پراکنده است و بخش مهمی از آگاهی‌های موجود دربارهٔ او از خلال منظومهٔ «*یوسف علیه السلام و زلیخا*»ی او و اشاره‌های موجود در منابع به دست می‌آید. دربارهٔ این شاعر و اثر کمترشناخته‌شده‌اش، در شماری از تذکره‌ها و منابع دیگر نکته‌های مشابه به همدیگر دیده می‌شوند که بیش‌تر به نام، تخلص، زادگاه، زیستگاه و سال درگذشت شاعر پرداخته‌اند و از سوی دیگر نمونه‌هایی از شعرش را هم نقل کرده‌اند. نسخهٔ از اثر این شاعر که «*احسن‌القصص مشهور به یوسف علیه السلام و*

زلیخای حبیبی» است و در سال ۱۳۳۹هـ در لاهور طبع شده است، منبع اکثر این تحقیقات است. همچنین، در ارتباط با پرسش دوم تحقیق، بررسی بخش‌هایی از این منظومه نشان می‌دهد که شاعر در کنار پیروی از سنت «یوسف علیه السلام و زلیخانویسی فارسی»، به برخی مضامین تعلیمی و عاطفی نیز توجه داشته است.

سادگی و روانی زبان و شیوهٔ بیان شاعر، جلوه‌های دل‌دادگی و محبّت در منظومه، نکات اخلاقی و تعلیمی و نیز اشاره به نام، تخلص و زادگاه شاعر در برخی ابیات، از جمله ویژگی‌های قابل توجهِ آن به شمار می‌رود. افزون بر این، بررسی وزن و شمار ابیات منظومه نیز بخشی از ویژگی‌های این اثر را روشن می‌سازد و نشان‌گر این است که حبیبی سنّت مثنوی‌سرایی پیشینیان را در نظر داشته و وزن عروضی معمول آنان را مراعات کرده است. آغاز این کتاب همانند کتاب‌های معتبر بزرگان پیشین، با ستایش پروردگار بزرگ، آرزوی کامیابی و موفقیت در به پایان رساندن منظومه همراه است. یکی از ویژگی‌های خیلی برجستهٔ این اثر، بیان نکته‌های تعلیمی است. شاعر در هر جای ممکن، همچون پیر با تجربه و انسانی که سردی و گرمی روزگار را چشیده، مخاطب را به سوی الله جل جلاله پرستی، خردپروری، خودشناسی و پرهیز از افتیدن در دام دنیا تشویق می‌کند. ویژگی مهم دیگر این منظومه، بازتاب زیبایی‌ها و اهمّیت دل‌دادگی و محبّت با محوریت کلی داستان محبّت زلیخا به یوسف علیه السلام است.

در پایان پیشنهاد می‌شود که محققان حوزهٔ ادبیات فارسی، به‌ویژه در بخش منظومه‌های غنایی و دینی، تحقیقات گسترده‌تری انجام دهند؛ زیرا محدود بودن اطلاعات موجود دربارهٔ شماری از شاعران و از جمله حبیبی کابلی، نیاز به بررسی‌های بیش‌تر را آشکار می‌سازد.

منابع و مآخذ

القرآن الکریم.

سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی–معاونت فرهنگی . (۱۳۸۳). *ادبیات افغانستان در ادوار قدیمه (برگرفته از آریانا)*. تهران: الهدی.

آریانا دایرةالمعارف. (۱۳۸۹). کابل: اکادمی علوم افغانستان.

آرین، نصیر. (۱۳۹۳). *عروض در شعر پارسی دری*. کابل: فرهنگ.

اسماعیل بن عمر بن کثیر. (۱۴۲۰ق). *تفسیر قرآن العظیم مشهور به تفسیر ابن کثیر*. تحقیق سامی بن محمد سلامه، (بی‌جا): دارالطیبهٔ.

القرطبی، ابوعبدالله محمد بن احمد الانصاری. (بی‌تا). *الجامع للاحکام القرآن مشهور به تفسیر قرطبی*. مصر: دارالشعب.

پاک‌فر، محمد سرور. (۱۳۸۵). *تحلیل مقایسوی یوسف علیه السلام و زلیخای حبیبی و جامی*. (بی‌جا): هوشنگ قلندری.

جامی، نورالدین عبدالرحمان بن احمد. (۱۳۶۶). *مثنوی هفت اورنگ جامی*. به‌تصحیح و مقدمهٔ مرتضی مدرس گیلانی، تهران: سعدی.

حبیبی، حبیب‌الله. (۱۳۳۹). *احسن‌القصص مشهور به یوسف علیه السلام و زلیخای حبیبی*. لاهور: مطبعهٔ نامی.

حبیبی، عبدالحی. (۱۳۸۹). *تاریخ افغانستان در عصر گورکانیان هند*. کندهار: ریاست اطلاعات و فرهنگ.

خراسانی، شجاع‌الدین. (۱۳۹۱). *مثنوی در آیینهٔ دری*. کابل: امیری.

خیّام‌پور، عبدالرسول. (۱۳۶۸). *فرهنگ سخنوران*. (بی‌جا): طلایه.

دانش‌نامهٔ ادب فارسی. (۱۳۸۰). *به سرپرستی حسن انوشه*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

راشد، عبدالباری. (۱۳۸۶). *مجموعهٔ پیام‌ها و مقالات اکادمی علوم جمهوری اسلامی افغانستان*. کابل: ریاست نشرات اکادمی علوم جمهوری اسلامی افغانستان.

رستاقی، عبدالحکیم. (۱۳۵۰). *سکینة‌الفضلاء موسوم به‌اسم تاریخی بهار افغانی*. به‌اهتمام عبدالغنی بلخی. (بی‌جا).

ژوبل، محمد حیدر. (۱۳۸۸). *تاریخ ادبیات افغانستان*. کابل: میوند.

شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۷۸). *ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما*. تهران: نی.

شمیسا، سیروس. (۱۳۸۳). *عروض و قافیه*. (بی‌جا): دانشگاه نور.

شمیسا، سیروس. (۱۳۸۷). *انواع ادبی*. تهران: میترا.

صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۹). *تاریخ ادبیات ایران*. تلخیص سید محمد ترابی، تهران: فردوس.

غبار، میر غلام محمد. (۱۳۶۸). *افغانستان در مسیر تاریخ*. (بی‌جا): مرکز نشر انقلاب با همکاری جمهوری.

فریور، حسین. (۱۳۴۱). *تاریخ ادبیات ایران و تاریخ شعرا*. (بی‌جا): چاپ اطلاعات.

کام‌جو، بصیر. (۱۳۹۳). *عظمت فرهنگی خراسان*. کابل: خیام.

گل‌زاد، آصف. (۲۰۱۱/۸/۲۲). *حبیبی کابلی*. (۱۴۰۵/۰۴/۱۴). قابل دسترس در: www.gulzad.blogfa.com

مسائل زبان فارسی در هند، پاکستان و بنگلادیش. (۱۳۶۶). مجموعهٔ سخن‌رانی‌های سومین سمینار زبان فارسی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

نظامی، خالد و بهرامی، مسکا. (۱۴۰۴). بررسی تطبیقی کلیله و دمنهٔ نصرالله منشی با منظومهٔ میر بهادر واصفی: باب شه‌زاده و یاران او. *سال‌نامهٔ فرگرد*، هرات: نشر کام‌گار، ۴ (۴) ۱۷۵-۱۹۳.

نظامی، خالد. (۱۴۰۵). بررسی زبان‌شناسانهٔ نام‌واژهٔ «فرزه». *فصل‌نامهٔ پارسی‌بان؛ در گسترهٔ ادبیات و فرهنگ*، ۳ (۱۹) ۸۰-۸۷.

نوابی، غلام حبیب. (۱۳۸۳). *کوهدامن*. (بی‌جا): مؤسسهٔ انتشارات الازهر.

نوشاهی، عارف. (۱۳۹۱). *کتاب‌شناسی آثار فارسی چاپ شده در شبه‌قاره (هند، پاکستان، بنگلادیش) از ۱۱۹۵ه تا ۱۴۲۸ه (۱۷۸۱م. تا ۲۰۰۷م.)*. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

هادی، روح‌الله. (۱۳۹۵). *آموزش عروض و قافیه از دریچهٔ پرسش*. تهران: سمت.

یوسفی، حسین‌علی. (۱۳۷۸). *بنای عاشقی بر بی‌قراری است: نقد تحلیلی و تطبیقی خسرو و شیرین با شیرین و خسرو*. تهران: روزگار.

www.marashilibrary.com. (بی‌تا). *احسن‌القصص (= یوسف زلیخا حبیبی)*. (۱۴۰۵/۰۴/۱۴). قابل دسترس در www.marashilibrary.com.